

طعای میدان بلال کنت که والله سیدنا بنما را افتاده ایم رسول صلی
الله علیه و سلم کنت باز پیشان شاید چیزی بیای بلال یا بنما را کمان
یکبار پیشان دست خرم بافت رسول صلی الله علیه و سلم دست مبارک
خود بر آن نهاد و کنت بخوید باسم الله تبارک و تعالی باطن میگوید که من
تنها بچاه و چهار خرم خرم و دانه های آن در دست من بود و آن را دو
دیگر همچون نری خوردند چون دست باز کشیدیم همان صفت خرم باقی
بود رسول صلی الله علیه و سلم بلال با کنت این خرم را بردار و در
آن بان انداز که هر که از این خرم یا بخورد الله سیر شود و روز دیگر
فقیر دیگر پیش رسول صلی الله علیه و سلم حاضر بودند همان صفت خرم را
از بلال طلبید و دست مبارک نهاد و کنت کلمه باسم الله عرض می گوید
بخت آن خدای که محمد را برستی فرستاده است که منمیر خردیم و آن
صفت خرم همچون بر خرم بود بعد از آن رسول صلی الله علیه و سلم فرمود
اگر چنانچه شرم از پروردگار خود بخواستی تا بدیند با همه لشکر ازین خرم با
سیر خوردی و آن خرم را با بلفظی داد **و از آنجا است که در وقت**
مراجعت از تنوکل جمعی از منافقان اتفاق کردند که رسول را صلی الله
علیه و سلم از عقبه بنی نازد شب بود که بعقبه رسیدند رسول صلی الله
علیه و سلم فرمود که همه قوم از راه وادی روند و خود تنها طریق عقبه
اختیار کرد و هیچ کس را رخصت اتماع نداد شتر خود در دست عازمان
نهاد و حذیفه را از برای سوق ناقه تعیین کرد بدین طریق بر راه عقبه

بر آن

نهاره

ی فرزند

ی رفتند نگاه جمعی از عقبه پیدا شدند رسول صلی الله علیه و سلم
حذیفه را فرمود که بازگرد و ایشان را بازگردان حذیفه در دست
مجینی داشت بی محابا سخن را بر روی رواج ایشان زد ن گرفت
منافقان را آن شد که رسول صلی الله علیه و سلم برگردایشان اطلاع
یاقت است زود از عقبه فرود آمدند رسول صلی الله علیه و سلم از عقبه
پرسید که هیچ کس را ازین گروه نشناختی کنت یا رسول الله را حذر
فلان و فلان را نشناختم اما همه رویهای خود دست بودند و شناختند
بودایشان ترا نیکو نشناختم چون از عقبه گذشتند و صبح دید رسول
صلی الله علیه و سلم اسید بن حنیف را کنت یا ابایحی و دانی کنت
منافقان چه اندیشه کرده بودند ی خواستند که مرا از عقبه بنی نازند
آسید کنت بفرمای یا رسول الله تا سرهای منافقان را فی الحال بکفرت
تو ببارم کنت ای اسید مکرده ی دارم که مردم گویند چون حرب
منقضی شد محمد قتل اصحاب خود آقا ز کرد آسید کنت ایشان را از اصحاب
تو نیستند فرمود که اظهار شهادت می کنند و خدای تعالی از قتل اهل
شهادت نهی کرده است بعد از آن رسول صلی الله علیه و سلم نامهای
آن جماعت را با حذیفه کنت و کنت خدای تعالی از نماز گردان
برایشان نمی کرده است و بغیر وی از اصحاب هیچ کس آن را
نی دانست و بعد از وفات رسول صلی الله علیه و سلم امیرالمومنین
عمر رضی الله عنه در وقت نماز جنازه دست حذیفه گرفتند اگر حذیفه

!